

## تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت

### از منظر قرآن و عرفان در شعر بیدل دهلوی

فوزیه پارسا\*

دکتر ملک محمد فرخزاد\*\*

دکتر منیژه فلاحی\*\*\*

#### چکیده

با توجه به اینکه موضوع پژوهش حاضر تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از منظر قرآن و عرفان در شعر بیدل دهلوی می‌باشد، در تفاوت میان واژه‌های نبوت و رسالت و ولایت، مباحث فراوانی مطرح و آرای گوناگونی ارائه گردیده است. عارفان محقق در آثار گوناگون خویش به ذکر نکته‌های نغز، در تفاوت میان این واژه‌ها و اصطلاحات پرداخته‌اند. پیروان مکتب محی‌الدین عربی از جمله بیدل دهلوی با تعمق و تدبیر در قرآن و سنت و با ژرف‌نگری در آثار عارفان کامل این موضوع را در شعر وارد کرده و نکته‌هایی نیز بدان افزوده‌اند. آنچه از سروده‌های بیدل در خصوص زیباآفرینی سخن به دست می‌آید آن است که: خدای سبحان دارای باطن و ظاهری است و نبی خاتم مظهر اسم ظاهر و باطن حق تعالی است و آن همان حقیقت محمدی می‌باشد که دربرگیرنده بطون و ظهوری است که با توجه به جامع بودن در مظهریت می‌تواند نزاع و تخاصم اسماء را در عیان رفع نماید و هر مظهري را به کمال لایق خود برساند.

#### واژه‌های کلیدی

نبوت، رسالت، حقیقت محمدی، ولایت علوی، شعر بیدل دهلوی.

\* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. (نویسنده مسؤول)

\*\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۵

از میان مسایل عرفانی (مبحث انسان کامل) ولایت از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است و معرفت حضرت حقّ درگرو شناخت انسان و مراتب و منازل و لطایف و مقامات اوست، که مهم‌ترین آن‌ها مرتبه ولایت و فنای در حقّ است. ولایت، قاعده و اساس طریق عرفان است در نظام خلقت. وجود نبیّ و وصیّ، برای هدایت و رشد آدمیان، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. نبوت به معنی ایناست؛ یعنی إخبار. و نبیّ، آن است که از ذات و صفات و اسمای الهی و احکام خبر دهد. «حقیقت محمدی» عقل اوّل است که روح اعظم است «اوّل ما خَلَقَ اللهُ الْعَقْلَ و اوّل ما خَلَقَ اللهُ نوری و اوّل ما خَلَقَ اللهُ رُوحی و صورت محمدی (علیه‌السلام) صورتی است که «روح اعظم» به تمامت اسما و صفات، چنانچه گذشت، در او ظاهر شده و همچنان‌که نبوت ذاتی، که إخبار از ذات و صفات حضرت الهی است اولاً و بالذات، روح اعظم راست که حقیقت آن حضرت است و در آخر نیز ختم نبوت، عَرَضی بر صورت پرمعنی آن حضرت گشته، پس اوّل به حقیقت و آخر به صورت، در این کار نبوت که إخبار و اعلام است آن حضرت بوده و باقی انبیا، مظهر بعضی از کمالات حقیقت آن حضرتند. (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۲۰)

### روش تحقیق

در پژوهش حاضر، با شیوه تجزیه و تحلیل و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با استناد به قرآن کریم و منابع اصلی و مثنوی‌های بیدل به تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از منظر قرآن و عرفان پرداخته و از پژوهش‌های دیگر محققان استفاده شده است.

### پیشینه تحقیق

در خصوص تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از منظر قرآن و عرفان در شعر بیدل دهلوی تا به حال پژوهشی صورت نگرفته است؛ اما در مورد زیبایی‌شناسی در اشعار بیدل مقالاتی ارایه شده است از جمله:

## تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از... ۹۹

۱- مقاله «تحلیل زیبانگاری بیدل دهلوی (با رویکرد روان‌شناختی) نگارش مهین پناهی در سال ۱۳۸۹.

۲- مقاله «تحلیل استعاری - ساختاری غزلی از بیدل دهلوی (بر پایه معنی شناسی شناختی)» نگارش اکبر شاملو - محمود صارمی در سال ۱۳۹۵.

۳- مقاله «برجسته‌سازی‌های ادبی در شعر بیدل دهلوی» نگارش دکتر حمید صمصام - مریم میری در سال ۱۳۹۳.

هم‌چنین مقالات دیگری که در پنجمین «عرس بیدل» ارائه شده است؛ ولی در مورد اسرار نبوت و ولایت از منظر قرآن و عرفان در شعر بیدل نیز می‌توان به کتابی با عنوان «مقایسه انسان کامل از دیدگاه بیدل دهلوی و حافظ» نگارش عبدالغفور آرزو در سال ۱۳۸۸، اشاره کرد.

### بحث و بررسی

از منظر اهل عرفان، خدای سبحان، ظاهری و باطنی دارد. باطن او دربردارنده وحدت حقیقی و صرافت ذاتی است که از آن به عنوان غیب مطلق یاد می‌شود. حقیقت حقّ به اعتبار ظهور در غیر، متصف به ظهور می‌شود و از تجلی او در خارج، کثرت پدیدار می‌گردد. مقام بطون، وجود حقّ و مقام ظهور آن، وجود خلق است. مقام ظهور، همواره با کثرت همراه است و کثرت ناشی از اسما و صفات بی‌نهایت حضرت حقّ است زیرا چنان که گذشت هر اسمی از اسماء الهی، مقتضی مظهري خاص و هر مظهري طالب اسم مخصوصی است. «و چون هر اسمی به طور مطلق، خواستار ظهور و سلطنت خویش است، در اعیان خارجی، نزاع و تخاصم پدیدار می‌گردد. از این رو، برای رفع این تخاصم، به مظهري که میان آن‌ها به عدل داوری کند نیاز است تا هر مظهري را به کمال لایق خود برساند. این داور عادل که مظهر جمیع اسماء و صفات حقّ است، کسی جز نبی حقیقی که حقیقت محمدی است؛ نیست.» (آشتیانی، ۱۳۷۵: ۸۵۷) بیدل با استفاده از اصطلاحات خاص عرفا که همه آنها، استعاره‌ای از ظهور و حضور ذات مطلق است از غیب تا شهود و از وحدت تا کثرت را در آئینه شعر خود به تماشا می‌گذارد:

## ۱۰۰ تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از..

نقش گل، ساز عقل گل گردید      رنگ گل، عرض بوی گل گردید  
قدرت عقل باعنی می‌خواست      تا تواند بساط ناز آراست  
داشت اندیشه حیرتی به قفس      تا همان نقش گشت باعث و بس  
ذاتی آمد برون ز پرده هوش      که زند قدرت از ظهورش جوش

(بیدل، ۱۳۸۸: ۶۹)

همچنین در ابیات فوق شاعر از آرایه تکرار (گل)، تشبیه بلیغ (بساط ناز) و تشخیص (جوش زدن قدرت) استفاده کرده است. بیدل با نگاهی عارفانه و کلامی ادیبانه هبوط از وحدت به کثرت را رقم می‌زند.

نقش گل گر چه استعارت از اوست      لوح محفوظ هم عبارت از اوست

(همان: ۶۹)

او هم چون اقران خود، روح اعظم و لوح محفوظ و نقش گل را استعاره از حضور و ظهور ذات مطلق دانسته می‌گوید:

هر چه در بزم‌گاه تشبیه است      پرتوی زین جهان تنزیه است  
تا ببری زین بهار بوی اثر      جانب رنگ کاینات نگر

(همان: ۷۴-۷۵)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود بیدل، با تصاویری بکر که ویژه خود اوست عالم غیب و شهود را به لفظ و معنا تشبیه نموده است و بر این باور است که هم‌چنان‌که ما می‌توانیم از لفظ به معنا برسیم می‌توان با بهره‌گیری از تشبیهات حسی به عقلی و بالعکس، به عوالم دیگر راه یابیم چنان‌که در ادامه می‌گوید:

ظاهر این عالم است و آن مخفی      چون عبارت نمودی از معنی  
زین جهان باید آن جهان دیدن      از زمین اوج آسمان دیدن  
ورنه آنجا بدایت و انجام      از تمیز دویی ندارد نام

(همان: ۷۵)

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۴۱ ❖ پاییز ۱۳۹۸

## تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از... ❏ ۱۰۱

زیرا که او هم ظاهر و هم او باطن است:

اعتبار حدوث تا به قدم	نیست جز مجمل و مفصل هم
باطن هر چه هست مجمل اوست	وان ظهورش همان مفصل اوست
شخص چون جلوه گشت تحصییش	شوق کرد اقتضای تفصییش
ذات هر جا حقیقت اظهارست	باطن و ظاهریش در کارست
نقش سامانی از بطون اندوخت	آن بطون کسوت طبیعت دوخت
اسم باطن به نغمه زد سازش	به خفا پرده بست آوازش

(بیدل، ۱۳۸۸: ۷۰)

وی در ابیاتی دیگر، که بنابر اعتقادش از عطیات فیض لم یزلی است، غیب شهودی را به

تصویر کشیده در وصف نبی اعظم می‌گوید:

«ای ظاهر و باطنست حضور الله	سر تا قدم آینه نور الله
از خلق تو روشن است در دیده خلق	آثار حقیقت ظهور الله»

(بیدل، ۱۳۸۹: ۵۴۹)

پس بی‌گمان همه آنان که در پی بررسی گستره ولایت هستند به این نتیجه دست یازیده‌اند که ولایت و نبوت و رسالت سه آینه متناظر هستند که یک منظره قدسی را آشکار و بارز نموده‌اند. و این همان ترجیع‌بند آفرینش است که با دو بند قوس نزولی و صعودی‌اش حرکتی از باطن به ظاهر و از غیب به شهود و بالعکس بوده و هدف از خلقت - که همان دایره آفرینش و به عبارت دیگر دو قوس نزول و صعود است - جز ظهور انبیاء و اولیا که همان خلیفه الله، ولی الله، مشیه الله و محل تجلی اسماء و صفات الهی و مظهر اسم اعظم، بلکه خود اسم اعظم، است، و به عبارت دیگر «انسان کامل» که خود جامع جمیع اسماست، چیز دیگری نیست.

پس مبانی نظری ولایت و واکاوی آن در قلمرو معرفت عارفانه، معطوف به فهم حقیقت

## ۱۰۲ تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت اژه..

انسان کامل است و حقیقت انسان کامل در اندیشهٔ بیدل چیزی جز حقیقت محمدیه نیست و غرض از آفرینش نیز وجود مبارک ختمی مرتبت است که به طور کلی تمام انبیاء و اولیاء را در برمی‌گیرد:

وجود اکمل او عالم ظهور کمال به لطف معنی رحمان، به جود، عین جواد  
صلای فیض ظهورش اگر نگشتی عام ز کتم غیب نمی‌کرد شخص کن فریاد  
(بیدل، ۱۳۴۴ ج ۲: ۷)

ابیات فوق اقتباس از آیهٔ ۸۲ سورهٔ یس (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ: چون چیزی را اراده کند، فرمانش این است که بگوید: باش پس بی‌درنگ موجود می‌شود). است. بیدل به توجه به احادیث قدسی و غیر آن، این معنی را بسیار شاعرانه پرورده است و با تلمیح به حدیث قدسی «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا...» (فروزان‌فر، ۱۳۶۶: ۲۹) تجلی حق را از سرا پردهٔ اطلاق به عالم تقیید به واسطهٔ جلوه‌گر شدن نور مصطفوی دانسته، می‌گوید:

به چارسوی جهان کرده صیرفی قدم پی تصرف او نقد «كُنْتُ كَنْزًا» اظهار  
ز نام نامی او زیب محفل اسما ز پرتو اثرش، نور عالم آثار  
(بیدل، ۱۳۴۴ ج ۲: ۶۹)

شاعر در ابیات فوق با اشاره به حدیث قدسی: «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الخَلْقَ لَكِي أَعْرِفَ مِنْ كَنْجٍ پنهان بودم. دوست داشتم که آشکار شوم. پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم.» (فروزان‌فر، ۱۳۶۶: ۲۹) کلام خود را مزین کرده است. او هم‌چنین در مثنوی عرفان با بیانی دیگر که نشئهٔ موزونی ذاتی اوست آینه‌دار حدیث قدسی مذکور است و همهٔ اینها بیان‌گر تسلط عارفانه و ادیبانهٔ بیدل است که شراب عشق محمدی را در خمستان مثنوی عرفان به جوش و خروش واداشته است:

محمد صافی آینهٔ قدس همان سرمایهٔ گنجینهٔ قدس  
نوا ی عشق نوه پردهٔ راز نشاط محفل انجام و آغاز

### تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از... ۱۰۳

عبودیت، نقاب کسوت او ربوبیت، چراغ خلوت او  
 چه واجب؟ نشئه سر جوش نورش چه ممکن؟ ذرد مینای ظهورش  
 خم امکان که هستی نام دارد ز جوش او می‌سی در جام دارد  
 ظهورش، غازه تقیید آفاق بطونش بی‌نیازی‌های اطلاق  
 جهان، مرآت انوار جمالش دل هر ذره فنانوس خیالش  
 یقین تا ببرد در آینه‌اش راه نشد بی‌پرده نقشی جز هو الله  
 زبانه قابل حمد خدا شد که با نام محمد آشنا شد

(بیدل، ۱۳۸۸: ۴۸۸)

در ابیات فوق بیدل کلام خود را آراسته است. و این همان اولیت و آخریت است به این معنی که: «آن حقیقت تام محمدی، یک حقیقت واحده است به وحدت حقه ظلیه، ظل وحدت حقیقه حقیقه و به هر جایی او را اسامی متعدده ایست کما قیل:

یک نقطه، الف گشت، الف، جمله حروف در هر حرفی، الف به اسمی موصوف

یعنی جایی اسمش نوح (ع) و جایی خضر (ع) و جایی موسی (ع) و عیسی (ع) که حقیقت واحده، به اسامی متعدده مختلفه، ظهور نموده است به مقتضای: «أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَأَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا (ص) و آخرنا محمد» چو یک معنی که پوشانی به گوناگون عباراتی، چنانچه مرتبه آنزل از مرتبه نبوت یعنی: علی (علیه‌السلام) فرماید: «كُنْتُ مَعَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا وَمَعَ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ جَهْرًا» بالجمله انسان کامل محمدی ظل الله است به مفاد آیه کریمه «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ...» کما قیل:

کَيْفَ مَدَّ الظِّلُّ» نقش انبیاست کو دلیل نور خورشید خداست

سایه یزدان بود بنده خدا مرده این عالم و زنده خدا»

(خراسانی سبزواری، ۱۳۹۰: ۴۰ - ۴۱)

«پس به حقیقت اولیا، کیمیاگران حقیقی‌اند، که مس وجود انسان را مبدل به طلا می‌کنند.

#### ۱۰۴ تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از..

کیمیای حقیقی کیمیای ولایت است که انسان را به قرب حق و اصل می‌نماید. ولایت الهی با مرگ پایان نمی‌گیرد و به آخرت منتقل می‌شود. می‌توان گفت در وجود انسانی ولایت تنها چیزی است که از انسان باقی می‌ماند. اولیا با یک نظر می‌توانند کسی را از کفر به ایمان و از شرک به توحید و از جهل به معرفت و از بُعد به قرب حق برسانند. و تازه در این زندگی سایه واقعی خداوند، اولیا و پیران طریق هستند نه چیزهای دیگر. (منصورزاده، ۱۳۸۹) از آنجا که همه اسماء الهی، تحت اسم جلاله الله جمع آمده‌اند و الله، جامع همه اسماء الهی است و بر همه آنها احاطه دارد پس اگر کسی مظهر اسم الله شود در واقع مظهر همه اسماء الهی شده است و کسی که مظهر کُل اسماء باشد خلیفه الله خواهد بود و اشعه فیض همه کمالات جمع آمده در اسم الله را بر دیگر خلائق خواهد تاباند. (فیض کاشانی، ۱۳۹۲: ۵۳) بیدل دهلوی نیز چون دیگر عارفان بر این باور است که از وجود با صفای حضرت ختمی مرتبت (ص) که مظهر اسم الله است، «اسماء قدم» به عرض آمد یعنی آن حضرت آینه‌دار اسماء جلال و جمال حق تعالی است و با وجود اوست که «وجوب» رنگ امکان به خود گرفت پس ذات او مظهر و آینه تجلی حق است:

«تجلی‌هاست حق را در نقاب ذات انسانی شهود غیب اگر خواهی وجوب اینجاست امکانی»

(آرزو، ۱۳۸۱: ۱۶۳)

بنا بر این در این نشئه، در رأس سلسله مراتب آشکار وجود، انسان کامل که مصداق اتم آن رسول خدا (ص) است استعداد ظاهر ساختن همه اسماء را دارد پس او در حقیقت مسمی به همه اسماء الهی است و این جامعیت را بیدل در آینه کوچک الفاظ منعکس ساخته است گرچه گنجاندن بحر در کوزه سخت جان‌فرساست لیکن بیدل این صور رنگارنگ و معنا آفرین هستی را با قدرت استعداد فوق‌العاده و قریحه سرشار ذاتی و ذخایر ذهنی ادبی و درآمیختن آن با شهود عرفانی با حشر کلمات به تماشا گذاشته است و با استفاده از همه این امکانات اکتسابی و ذاتی، توانسته است بسیاری از اسرار قدم را که در نهان‌خانه غیب مستور است در آینه الفاظ، پرده‌گشایی کند:

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۴۱ ❖ پاییز ۱۳۹۸



## تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از... ۱۰۵

رمز انسان، سرّی است گواه      که جز او نیست بـاطن الله  
پس بطون عین شخص باشد و بس      ماسوا وهـم می تراشد و بس  
آن بطون تا ظهور پیرا شد      علمی از پرده آشکارا شد  
علم در هر تأمل، اسمی یافت      خویش را پرده طلسمی یافت...

(بیدل، ۱۳۸۸: ۱۲۱-۱۲۲)

ای طلسم حقیقت مطلق      تو بطون حقی نه ظاهر حق  
این که در فهم خود نمی آیی      معنی مطلق می نه پیادایی

(همان: ۱۲۳)

تجدید سحر کاریست، در جلوه‌زار      صد گردش است و یک گل، رنگ بهار مینا

(بیدل، ۱۳۹۲: ۱۳۸)

در نگاه بیدل حقیقت حقّ به رنگ‌ها و جلوه‌های گوناگون آشکار شده است؛ پس «حکم الهی اقتضا می‌کند که میان اسماء عدالت حاکم باشد و هریک از آنها براساس عدل، آشکار گردند، لذا اسم اعظم «الله» که حاکم مطلق بر همه اسماست به دو اسم «الحکم العدل» تجلی کرد و میان آنها عدالت برقرار ساخت. شأن «نبی» در هر نشأه و عالمی، حفظ حدود الهی و منع از بیرون آمدن از حدّ اعتدال است. نبی (صلی الله علیه و آله) کسی است که به دو اسم «الحکم العدل» ظاهر می‌شود تا از اطلاق طبیعت جلوگیری کند و به عدل فرا خواند. خلیفه پیامبر (ص) نیز مظهر او و مظهر صفات اوست. و نبوت اصلی حقیقی، عبارت است از آگاهی اختصاصی آن نبی، بر استعداد تمام موجودات از حیث ذات و ماهیت و حقایق آنها و اعطاء حقّ هر صاحب حقّی بر اساس استعداد ذاتی آن، از جهت خبر دادن و تعلیم حقیقی و ازلی که «ربوبیت عظمی و سلطنت کبری» نامیده می‌شود و صاحب چنین مقام، موسوم به «خلیفه اعظم» و «قطب الاقطاب» و «انسان کبیر» و «آدم حقیقی» است که از آن به «قلم اعلی» و «عقل اول» و «روح اعظم» و امثال آن تعبیر شده است و پیامبر (ص) بدان اشارت فرمود: «خَلَقَ اللهُ آدَمَ عَلِيَّ

## ۱۰۶ تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از..

صورتیه و «مَنْ رَأَى فَقَد رَأَى الْحَقَّ» و «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» و «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعِلْمَ» و «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الرُّوحَ» و غیر آن از خبرهای وارده در آن باره. وی هم‌چنین در ادامه آورده است که محققان اهل عرفان در اصطلاحاتشان به آن نبوت (نبوت مطلقه) به «عین الله» و «عین عالم» اشارت کرده‌اند و گفته‌اند که «عین الله» همان انسان کامل است که به حقیقت «برزخیت کبری» متحقق شده است. بیدل نیز در آیینة معرفت ناب عارفانه چنین تصاویری را نگاشته است و نیز مانند دیگر عرفا پیامبر را که حایز نبوت مطلقه است، برزخ واجب و ممکن می‌داند:

به عرض واجب و ممکن، وجود او برزخ رسوخ همت اهل یقین به او مرسخ

(بیدل، ۱۳۴۴ ج ۲: ۶)

به هر حال از کلمات علامه سیدحیدر آملی و بیدل دهلوی و دیگر عارفان چنین برمی‌آید: که «نبی» از یک سو از منبع وحی تغذیه می‌شود و از دیگر سو فرآورده وحی را به جامعه عرضه می‌کند. به تعبیر دیگر «نبی» باید صاحب «ولایت» باشد تا از سوی باطن بتواند به منبع وحی متصل گردد و از جهت ظاهر «نبوت» هادی خلق باشد. پس نبوت ظاهر است و باطن آن «ولایت» است. براساس جهان بینی عرفانی مفهوم «ولی» گسترده از «نبی» و «رسول» است و آن دو را دربر می‌گیرد. و «نبی»، «رسول» را نیز در خود دارد براین اساس، هر رسولی یک نبی است و هر نبی یک ولی است اما عکس این مطلب صادق نیست. پس «نبوت» واسطه و برزخ است میان «ولایت» و «رسالت»؛ چه «نبوت» إخبار است از حقایق الهیه، یعنی معرفت ذات و صفات و احکام الهی؛ و این إخبار دو قسم است: یکی إخبار است از معرفت ذات و صفات و اسما و این مخصوص «ولایت» است؛ خواه از «نبی» به ظهور آید و خواه از «ولی». و دوم جمع آن إخبارات است با تبلیغ احکام شرعی و تأدیب به اخلاق و تعلیم حکمت و قیام به سیاست و این مخصوص به «رسالت» است. و این را «نبوت تشریحی» می‌نامند و اوّل را «نبوت تعریفی» و «نبوت تشریحی»، مختتم به حضرت رسالت گشته، فاما تعریفی، که لازم ولایت است، باقی است و «ولایت» اعم از نبوت و رسالت است. و «نبوت» اعم از رسالت و اخصّ از ولایت است؛ زیرا که هر رسول که هست. البته نبی است و هر نبی، ولی است و لازم نیست

## تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از... ❑ ۱۰۷

که هر ولی، نبی باشد و هر نبی نیز رسول باشد.» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۲۳۲) علامه حسن زاده آملی می‌گوید: «بدان که ولایت، فلک محیط عام است که به نبی و ولی و رسول، محیط است لذا منقطع نمی‌شود یعنی تا دنیا باقی است ولی هست و چون ولایت انقطاع یابد امر به آخرت انتقال می‌یابد. و ولایت را انباء عام است؛ زیرا ولی، کسی است که در حق، فانی شده و در هنگام فنا بر حقایق الهیه، مطلع می‌شود و از آنها انباء یعنی اخبار می‌نماید. اما نبوت و رسالت تشریحی منقطع می‌شود؛ زیرا احاطه تامه ندارند. نبی و رسول از اسماء الله نیستند اما ولی هست: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ» و اسم خداوند یعنی ذات واجب الوجود مأخوذ با وصفی از اوصاف؛ چنان که سفرای الهی و عرفای شامخین، بیان فرمودند. لذا رسالت و نبوت منقطع می‌شود. اما انسان ولی کامل، چون مظهر اسم ولی واجب بالذات است، بود او واجب است. از این رو به بحث قرآنی هیچگاه اجتماع انسانی، از انسان کامل خالی نیست. خواه رسول باشد، خواه نبی، خواه وصی و خواه ولی دیگر غیر آنها که رسالت و نبوت و سفارت تشریحی نداشته باشد و چون مظهر اسم ولی که واجب بالذات است مرتفع نمی‌شود و بود آن واجب است، معصوم فرموده است: «لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» ... و در محمد (ص) نبوت و رسالت قطع شده است. لذا نبی مَشْرَع یا مَشْرَعٌ لَهُ، بعد از او نیست و این حدیث «لَا نَبِيَّ بَعْدِي» که پیغمبر فرمود: پشت اولیاء الله را شکسته است زیرا این حدیث متضمن انقطاع ذوق عبودیت کامل تام است. پس اسم عبودیت که خاص آن باشد بر ولی اطلاق نمی‌شود و منسحب نمی‌گردد؛ زیرا عبد نمی‌خواهد با سیدش که الله تعالی است، در اسمی مشارک باشد و خداوند به نبی و رسول، نامیده نشد اما به ولی نامیده شد. چنان که فرمود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (آل عمران: ۲۵۵) و فرمود: «هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ» (شوری: ۲۸) پس ولی در داشتن این اسم با سید خود مشارک است. غرض این است که ادب اقتضا می‌کند بنده در بندگی اش بنده کامل باشد و در هیچ اسمی از اسماء با آقای خود شرکت نداشته باشد. چنان که ربوبیت از آن اوست، عبودیت از آن این است. حرف شیخ این است که دل اولیاء الله می‌خواهد در اوصاف به عبودیت، عبد کامل باشد. اما چون جناب خاتم عبد کامل بود «سبحان الذی أسرى بعبدِهِ كَيْلًا»

## ۱۰۸ تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از..

(اسراء: ۱) و هیچ انسانی به مقام عبودیت او نمی‌رسد که آن عبودیت مقتضی خاتمیت است، لذا در مقام اشتیاق به نیل و ذوق مرتبه عبودیت کامله تامه که در حقیقت دسترسی بدان ندارد و اختصاص به خاتم دارد گفت: حدیث «لأنبیَّ بَعْدی» پشت اولیاء الله را شکست. پس این سخن زبان تعنت و اعتراض نیست، بلکه لسان تصریح و اشتیاق است. و این اسم ولی بر بندگان خدا چه در دنیا و چه در آخرت، باقی و جاری است پس به انقطاع نبوت و رسالت، اسمی که اختصاص به عبد داشته باشد دون حق، باقی نماند. غرض این است که عبودیت کامله تامه، در نبی و رسول است و خاتم که نبی رسول است، در عبودیت کامل بود و پس از وی رسالت و نبوت منقطع گردید و عبودیت مختص به عبد که آن عبودیت کامل و تام باشد، پس از انقطاع نبوت، باقی نمانده است پس این اسم که عبودیت است به رسول خاتم اختصاص یافت و پس از وی هرچند ولی باقی و دائم است ولی در این اسم ولی با حق مشارک است و دیگر هیچ ولی اسم مختص به خود ندارد. چنان‌که حق تعالی دارد. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۴: ۳۳۹-۳۴۱) حال که معنای ولایت و نبوت و رسالت مشخص گردید و دانستیم که مقام ولایت کلیه در مقام ارشاد خلق، متجلی به صورت نبی و رسول است با سیری در دیوان بیدل، نظر وی را نیز در این باره بررسی می‌نماییم. بیدل در تعریف نبوت و ولایت می‌گوید:

نبوت، بطون و ولایت ظهور	جمال و جلال دو عالم حضور
شرابی که بیرون ادراک بود	به جامش عیان در دل تاک بود
جمال حقیقت به چندین نقاب	شهود یقینش چو آب از حباب

(بیدل، ۱۳۸۸: ۷۱۲)

بنا بر این پیامبر دارای دو بُعد است. بُعد ظاهر و بُعد باطن، باطن پیامبر همان ولایت اوست که از حق تعالی، عطا و فیض می‌ستاند و از بُعد ظاهر که نبوت اوست به خلاق می‌رساند و بیگمان بُعد ولایت که باطن نبوت است شریفتر و عظیمتر از نبوت اوست زیرا که ظاهر نیازمند باطن است و باطن بی‌نیاز از ظاهر، و با توجه به این که باطن بی‌نیاز از ظاهر

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۴۱ ❖ پاییز ۱۳۹۸

### تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از... ۱۰۹

است از ظاهر که نیازمند به اوست بزرگتر است و این باطن است که به حق نزدیک‌تر است پس مرتبه ولایت، بزرگتر از مرتبه نبوت است اما باید به این امر توجه داشت که برتری ولایت بر نبوت، برتری ولایت نبی بر نبوت اوست و بیرون از ساحت مبارک آن حضرت مفهومی ندارد. «بیدل بر مبنای چنین اعتقادی است که همه هستی را مشحون از نشئه ولایت و نبوت می‌داند. وی در چهار عنصر می‌گوید: پس تصرف این دو کیفیت به رنگ صورت و معنی، لایزال در مزاج اعیان ساری است؛ و قدرت این دو موج چون حقیقت روز و شب بی‌تعطیل در محیط امکان جاری، از این دفتر به غور هر نقطه‌ای که پردازند سواد اعظمی است دقیق؛ و از این ساغر به کنه هر قطره‌ای که وارسند محیط حیرتی است عمیق. همان گونه که دیدیم، جام نبوی که بر بلندای قوس صعودی قرار دارد و مجموعه نشئه، نشاط و مواصفات جام‌های انبیاء سلف را در خود مستتر دارد، با اختتام بعد اختصاصی نبوت در وجود مبارک خاتم انبیاء (ص) نشئه ولایت عام می‌گردد:

فطرت‌ها بس که ناتمام و خام است در بزم وصال مژده پیغام است  
گر جوهر فهم «نحن اقرب» باشد پیداست که نشئه ولایت عام است  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۱۸۲)

در بیت فوق اقتباس از آیه ۱۶ سوره ق (نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) باعث زیبایی و استحکام کلام بیدل شده است. یعنی بر مبنای عام شدن نشئه ولایت، همه آدمیان بالقوه، ولی می‌باشند که البته عده‌ای اندک توفیق می‌یابند نور بالقوه را به نیروی بالفعل مبدل گردانند. (آرزو، ۱۳۸۸: ۳۸۹-۳۹۰) و این لطف شامل حضرت لطیف است که بندگان را از فیض ولایت محروم نگردانیده و در هر دور و زمان اولیاءالله بوده‌اند و هستند و خواهند بود و مدار عالم بوجود شریف ایشان است. پس هر انسانی نفس خود از رذایل اخلاقی پاک سازد و به فضایل انسانی بیاراید به این رتبه نایل می‌شود پس ولایت عامه برای هر کسی که به خدا ایمان آورده و کردار نیک پیشه کند، حاصل است و بیدل نیز در ابیات مذکور آن چنان که پیداست نشئه ولایت را عام می‌داند، و اما در باب مرتبه‌ای دیگر از مراتب ولایت می‌گوید:

## ۱۱۰ تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از...

در خلق که از حقیقت کار غبی است «نحن اقرب» شامل هر شیخ صبی است  
آن ختم ولایتی که در ذات علی است آثار تقرب کمالات نبی است  
(آرزو، ۱۳۸۸: ۱۶۱)

پس هم‌چنان که از مفاد ابیات فوق برمی‌آید و مذکور شد ولایت را مدارجی است و کمالاتی و بیگمان علی بن ابی طالب با توجه به قرب وی نسبت به رسول اعظم، نشئه ولایتش به اوج خود می‌رسد زیرا که آن حضرت محرم ولایت نبی و قرب وی است. چنانچه حضرت رسالت (علیه الصلوٰه و السلام) فرمود: «علی منی و أنا منه»، «خَلَقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ»، «انت منی بمنزله هرون من موسی إلی أنه لانی بعدی». (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۲۳۸) بیدل در یکی از اشعار آیینی خود، ارادت خاصش به علی (ع) را نشان داده و معتقد است همه آرزوهای بشر در اعمال حضرت علی (ع) تجسم یافته است و رفتار آن حضرت به عنوان نمونه والای یک انسان کامل معرفی شده است. و مهم‌ترین ویژگی حضرت را علم و معرفت می‌داند. مثنوی زیر با نگرشی کاملاً عرفانی در بردارنده نکات مهم عقیدتی (ولایت بی‌چون و چرای امام علی [ع]) و اخلاقی در شأن آن حضرت است. بیدل با وصفی دیگرگون آن هم با اصطلاحات میخانه‌ای جایگاه والای معرفتی امام (ع) را می‌نمایاند. نوع بیان شاعر کاملاً به سبک هندی است و پیچیدگی‌ها و باریک‌اندیشی‌های لفظی و معنایی خاص این سبک را دارد.

علی (ع) گشت سرشار صهبای علم که یک جرعه اوست دریای علم ...  
جمال حقیقت به چندین نقاب شهود یقینش چو آب از حباب ...  
می‌را که شخص نبوت چشید در آخر به شاه ولایت رسید ...  
یکی کرد اسبم نبوت بلند دگر، طرح نام ولایت فکند

(بیدل، ۱۳۸۸: ۷۱۲)

در ابیات فوق تشبیه بلیغ (صهبای علم، دریای علم) و استعاره (شاه ولایت) به کار گرفته شده موجب برخورداری از غنای ادبی شده است و بی‌گمان این نوع از ولایت، عالی‌ترین درجه و مرتبه از ولایت به شمار می‌آید و این ولایت، باطن نبوت مطلقه و در بردارنده کمالات

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۴۱ ❖ پاییز ۱۳۹۸

## تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از... ❏ ۱۱۱

آن حضرت است و موسوم است به ولایت مطلقه. بیدل در آئینه دو قطعه شعر به زیبایی و صورتی بدیع کمالات نبوی را در مرآت نفس مرتضوی رقم زده است و پرده از رخسار جلال و جمال و بطون و ظهور برگرفته است:

آن که امکان تا وجوب و واحدیت تا احد	صورت تمثالی از آئینه زانوی اوست
رونق این هفت محفل از چراغش پرتوی	جوش این نه بحر اخضر، رشحه‌ای از جوی اوست
از سواد مُلک هستی تا شبستان عدم	هر کجا مژگان گشایی سایه گیسوی اوست
هر چه آید در خیال و آنچه بالذ در نظر	یک قلم، جوش بهارستان رنگ و بوی اوست
خواه مشرق و اشمار و خواه مغرب کن قیاس	هر طرف روی نیاز آورده باشی روی اوست
کثرتی کز وحدتش خارج شماری باطل است	چارسوی شش جهت هنگامه یک سوی اوست

و جناب ولایت مآب علی مرتضی، مُتمکّن مسند بساط کبریا که مظهری از تقرّب کمالات نبوی است و با جام مرتضوی، نشئه ولایت نبوی را به گردش می‌آورد، در فراست بیدل دارای چنین مواصفاتی است:

آن که نتوان یافت در ذات جلال آئینه‌اش	چون کمالات نبوی، کس را مجال دم زدن
آن که در خلوت سرای نشئه تنزیه ذات	کز ولایت تا نبوت محرمت باید شدن
فرق موج و آب می‌خواهد مزه واکردنی	بی نقاب افتاده اینجا صورت سیر و علن
غنچه آغوشی گشود، آئینه گل رنگ بست	او تأمل، این تبسم، او شکفتن این چمن
او بطون و این ظهور، او خُسن و این طوفان ناز	او جلال و این جمال، او خلوت و این انجمن
این دو مضمون کرده گُل از درسگاه کاف و نون	فارغ از وهم دویی چون لفظ و معنی از سخن
با عبارات تکلف چند پردازد هوس	یا علی انشا کن و در علم و فن آتش فکن
این قدر از فطرت ناقص کمال آگهی است	بیدلم جز عاجزی نگشود راهی فکر من

در ابیات فوق شاعر با استفاده از آرایه کنایه (دم زدن) و تقسیم (غنچه، آئینه / او، این) جلوه خاصی به شعر خود داده است. در این قطعه، بیدل، نبوت و ولایت را دو مضمونی

## ۱۱۲ تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از..

می‌داند که از درسگاه کُنْ، گُل کرده است. آن‌گاه که می‌خواهد رمز اتصال این دو مضمون را ترسیم نماید. اندیشه‌اش به گونه‌ای مصور می‌گردد که گویا می‌خواهد نسبت کثرت و وحدت را ارایه نماید. (آرزو، ۱۳۸۸: ۳۹۰-۳۹۱) و بی‌شک با توجه به این که اولین و مهم‌ترین مفهوم ولایت معرفت کامل به حقیقت غایی در خصوص حق، جهان و ارتباط میان حق و جهان است. انسانی که به مرتبه ولایت رسیده باشد به وضوح واقف است که او جلوه‌ای از حق بوده و لذا در گوهر با او یکی بوده و در نهایت خود حق است. بیدل با توجه به همین مسأله، واقف است که همه کثرات عرضی، تجلیات حق و به مفهومی با حق یکی بودن است به دور از اتحاد و حلول و این دقیقاً همان علم به وحدت وجود است و همان گونه که قبلاً گفته آمد ولی آن‌گاه ولی مطلق است که از خود فانی گشته و به حق بقا یافته باشد. شریف لاهیجی در توضیح و تشریح این نکته می‌فرماید: «ولی در مرتبه کمال نوریت که مقام «لی مع الله وقت» لایسغنی فیہ ملک مقرب و لانبی مرسل» (فروزان‌فر، ۱۳۶۶: ۳۹) است، مقابل و مماثل نبی شود در ولایت؛ چه در وحدت اطلاق که کثرات و اثینیت و غیریت را در آن مرتبه، مجال نیست، و تعیین نبی و ولی که مستلزم دویی بود به رنگ وحدت برآمده است و همه یکی شده و به حکم «کما بدآکم تعودون» معاد عین مبدأ گشته، چنانچه در مبدأ امام موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید: «کان الله و لم یکن معه شیء» بود در معاد، به حکم «کل شیء هالک إلا وجهه» (قصص / ۸۸) در نظر عارف و اصل صاحب شهود «و الآن کماکان» جلوه‌گری نمود غیر حق در دار، دیاری نماند و نمود بی‌بود که به حسب ظهور وحدت در صورت کثرت نموده می‌شد، در سطوت تجلی وحدت ذات به عدمیت اصلی و نیستی ذاتی باز گردد و تضاد و تقابل اسمایی که از اختلاف صفات ظاهر شده بود از مابین مرتفع گشته مهر و عین مرغوب نماید ... پس ولی در مقام فناء فی الله که «لی مع الله وقت» اشارت بدان است، به منزل کمالات ولایت نبی وصول می‌یابد و اثینیت و غیریت از مابین مرتفع می‌شود در مرتبه بقاء بعد الفناء و صحو بعد المحو، اشارت به تمایز بینهما می‌توان کرد.» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۲۳۴-۲۳۵)

زخمخانۀ آب و رنگ ظهور — دو پیمانۀ آورد ظرف شهور



### تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از... ❏ ۱۱۳

یکی کرد اسام نبوت بلند      یکی طرح جام ولایت فکند  
به هر جا کمال یقین نشئه ایست      برون زین دو کیفیتش جلوه نیست  
نبوت خرام احد تا صفات      ولایت رجوع صفت سوی ذات  
نه او غیر این و نه این غیر او      از او سوی او تا ابد سیر او  
درین نشئه آباد مستی سواد      به این جام دل‌های مخمور شاد  
که میخانۀ معرفت مصطفاست      در رحمش جبهۀ مرتضاست

(بیدل، ۱۳۸۸: ۷۱۲)

در ابیات فوق دو بیت اول آرایه جمع و تفریق به کار رفته است و در بیت پنجم شاعر با به کار گرفتن صنعت طرد و عکس به نوعی از شگردهای ادبی استفاده کرده است. به باور عارفان و از جمله آنان بیدل، حقیقت انسان کامل، اولین پدیده و نخستین ظهور هستی غیبی در عالم وجود است؛ زیرا آن گاه که حق تعالی، آفرینش جهان را اراده فرمود، اولین نوری که از صبحدم هستی سربرزد و دریای هستی را به تموج واداشت نور نبی گرامی اسلام یعنی حقیقت محمّدی (ص) بود و نزدیکترین فرد به او علی بن ابی طالب است که از بزرگان اهل عرفان نظیر شیخ اکبر و غیره آن حضرت را سیر الانبیاء و امام عالمیان می‌دانند و البته نظر این بزرگان در واقع بازتاب عرفانی روایاتی است که در منابع بسیاری نقل شده است و تأکید می‌کند که نور پیامبر (ص) و در پی آن نور اهل بیت (سلام الله علیهم اجمعین) پیش از خلقت، آفریده شده‌اند. علامه سبط بن جوزی از عالمان بزرگ اهل سنت و جماعت در قرن هفتم هجری در کتاب تذکره الخواص بذکر خصائص الأئمه می‌گوید: احمد بن حنبل در کتاب الفضائل از قول عبدالرزاق، از معمر و او از ژهری به نقل از خالد بن معدان و او از زاذان، از قول سلمان نقل کرده است که رسول خدا (ص) فرمود: «من و علی بن ابی طالب در پیشگاه خدا یک نور بودیم، چهار هزار سال پیش از خلقت آدم (ع)، همین که پروردگار آدم را خلق کرد، آن نور را دو قسمت کرد، قسمتی من و قسمتی علی شد.» و در روایتی: «من و علی یک نور بودیم.» (ابن جوزی، ۱۳۸۳: ۶۹) هم‌چنین میرسیدعلی همدانی فقیه شافعی، موده هشتم از «موده القربی

#### ۱۱۴ تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از..

« را اختصاص به همین موضوع داده می‌گوید: «المودة الثامنة في ان رسول الله و علياً من نور واحد أعطى علياً من الخصال ما لم يُعط أحد من العالمين (مودت هشتم در این که رسول خدا (ص) و علی از یک نور بودند و داده شد به علی از خصال آنچه که به احدی از عالمیان داده نشده است.) (شیرازی، ۱۳۴۸: ۷۵۳) باری، جمله اخبار بیان‌گر این مطلب است که: «اهل عرفان نور مقدس محمدی و علوی را با توجه به روایات مأخوذ از رسول اکرم (ص) یکی می‌دانند و از مرتبه وحدت این نور بسیاری از مسایل و مباحث عالیه توحید و معاد و ولایت را به طریق عقل و نقل و کشف استخراج کرده‌اند.» (همدانی شافعی، ۱۳۷۵: ۸۳) بیدل نیز چون دیگر اقرانش این مراتب منیع یعنی اتحاد ولایت و نبوت و یکی بودن نور مصطفوی و مرتضوی و هم‌خونی نبی و ولی را به نحوی بدیع با کاربرد تلمیحات ملیح به تصویر می‌کشد و این خود بیان‌گر عمق فکری و توانایی سخنوری این عارف شاعر است زیرا بر اصحاب ادب پوشیده نیست که هر قدر سخنور بتواند اساس شعرش را بر جنبه رمزی تلمیحات و آرایه‌های دقیق ادبی مبتنی سازد به همان اندازه جنبه هنری کلامش عمیق و بالنده می‌گردد.» (آرزو، ۱۳۸۱: ۳۰۵) به عنوان نمونه به این تلمیحات که حاکی از اشراف بی‌بدیل بیدل بر ادبیات و حدیث و قرآن است عنایت فرمایید:

ای متّحد جوهر ایجساد نبیّ      ذکر نسبت تذکره یساد نبیّ  
در فضل و کمال تو چه گوید بیدل      زمین بیش که آل توست اولاد نبیّ  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۵۶۱)

در این رباعی بیدل این اتحاد را به گونه‌ای زیبا ترسیم نموده است و با ارادتی که منبعث از بینش و دانش اوست در رباعی دیگری می‌گوید:

هر چند نباشد اثر بغض و نفاق      بی‌فرقی نیست اعتبارات و وفاق  
«لحمک لحمی» که با علی گفت نبیّ      بر حمزه و عباس نکردند اطلاق  
(همان: ۴۴۴)

در بیت مذکور شاعر با اقتباس از حدیث شریف نبوی خطاب به امیرالمومنین علی (ع):

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۴۱ ❖ پاییز ۱۳۹۸

### تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از... ۱۱۵

«یا علیُّ لَحْمُكَ لَحْمِی وَ دَمُّكَ دَمِی: گوشت تو گوشت من و خون تو خون من است» (جشنی آرائی، ۱۳۸۳: ۱۳۱) مفهوم بیت را پر محتوا کرده است. او هم‌چنین در مثنوی محیط اعظم با تشبیهات و استعاراتی بکر از وحدت این دو کیفیت و همسانی آن دو پرده برداشته می‌گوید:

... ولسی را به ذات نبی انتظام بجز شیشه نبود مربی جام  
در این شیشه و جام یک باده است دو پیکر رنگ خون نشان داده است  
خوش آن شیشه کاین جام اجزای اوست خوش آن جام کاین شیشه همتای اوست  
(بیدل، ۱۳۸۸: ۷۱۲)

بیدل رمز اتصال این دو حلقه متصل را که آینه جمال و جلال احدیت‌اند به نحوی چشم‌گیر و دلنواز در آینه ابیات معرفت ناب عارفانه این چنین منعکس می‌نماید:

بیدل رقم خفی، جلی می‌خواهی اسرار نبی، رمز ولسی می‌خواهی  
خلق آینه است نور احمد دریاب حق فهم، اگر فهم علی می‌خواهی  
(بیدل، ۱۳۸۹: ۵۷۰)

در بیت فوق بیدل با آرایه تشبیه (خلق آینه است) کلام خود را مزین کرده است. ابوالمعانی، با توجه به روایات و احادیث اسرار نبوت در خور ولایت را که جدای از یکدیگر نیستند و لایزال در مزاج اعیان‌سازی و در محیط امکان جاری هستند با اشاراتی ادیبانه و بینشی عارفانه، آینه‌داری می‌کند و با چنین نگاهی (همان گونه که گذشت) علی (ع) را چیزی جز نفس پیامبر (ص) نمی‌داند یعنی بنابر باور او ولایت نبوی فیض بخش جام مرتضوی است و هم‌چنانی که رسول اکرم (ص) عین مقصود است علی (ع) نیز دلیل خدا بر آفرینش عالم است:

شاه اقلیم هدایت، ماه اوج آگهی لمعه اسرار معنی، نور مرآت خرد  
دستگاه آبروی اولمین و آخرین صبح انوار ازل، شمع شبستان ابد  
پرده‌ساز جمال، آهنگ قانون جلال زینت علم و عیان، آرایش جان و جسد

## ۱۱۶ تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت ازم.

بای بسم الله قرآن حقیقت را نقطه بی‌شماری‌های اسرار حقایق را عدد  
چشم معنی بین او مکحول سیر «لوکشف» نطق حقّ تعلیم او مشحون «الله الصمد»  
نزد اهل معنی از انشای اسم بوتراب رمز «نحن الآخرون السابقون» گُل می‌کند  
از تقدّم جوهر ذات شرف ایجاد او ابن آدم در مجاز و فی الحقیقت جدّ جد...  
(بیدل، ۱۳۴۴، ج ۲: ۷۳)

شاعر در ابیات فوق با استفاده از آرایه تشخیص (چشم معنی بین او مکحول) و اقتباس از حدیث حضرت علی (ع): «لو کُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أزدَدْتُ یَقیناً» (جشنی آرانی، ۱۳۸۳: ۱۲۷) و سوره اخلاص آیه دو: «الله الصمد: خدا پناه نیازمندان است.» و در بیت بعد با اقتباس از حدیث صحیح مسلم: «نحن الآخرون السابقون یوم القیامه» (جشنی آرانی، ۱۳۸۳: ۱۳۱) باعث شده که این شعر دارای جلوه هنری و ادبی خاصی شود. بیدل دهلوی مضمون این اشعار را از روایت: «خَلَقْتُ مِنْ نُورِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ خُلِقَ أَهْلُ بیتی مِنْ نُوری» اخذ نموده است. به هرحال همان گونه که گفته شد خاستگاه این نظر روایت‌های فراوانی است که عالمان سنی و شیعه در باره اتحاد نورانی محمدی (ص) و علوی در کتب خود ذکر نموده‌اند از جمله شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا از امام علی (علیه‌السلام) آورده است که پیامبر (ص) فرمود: هرگز خدای سبحان عظیم‌تر و کریم‌تر از من موجودی را نیافریده است. حضرت امیر پس از آن می‌گوید به پیامبر (ص) عرض کردم: آیا شما افضل هستید یا جبرئیل؟ حضرت در پاسخ فرمود: خداوند انبیا و پیامبران را بر فرشتگان مقرب فضیلت داد و مرا بر همه انبیا و مرسلین برتری بخشید. پس از من فضیلت از آن شما و امامان بعد از شماست. بی‌تردید، فرشتگان الهی خدمت‌گزار ما و دوستان ما هستند. هم‌چنین فرشتگانی که پیرامون عرش طواف می‌کنند و تسبیح خداوند را می‌گویند، برای کسانی که به ولایت ما ایمان آورده‌اند، طلب آموزش می‌کنند. آن‌گاه به حضرت فرمود: یا علی، اگر وجود ما نمی‌بود خداوند آدم و عالم را نمی‌آفرید. بنا بر این، چرا ما افضل از فرشتگان نباشیم؛ در حالی‌که ما پیش از آن‌ها خدای خویش را شناخته و او را تسبیح، تهلیل و تقدیس کرده‌ایم؛ زیرا اولین موجودی که خداوند او را خلق کرد، ارواح ما بود

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۴۱ ❖ پاییز ۱۳۹۸

که به توحید و تمجید حق سبحانه پس از خلقت خود گویا شدند و پس از ما خداوند فرشتگان را خلق کرد، وقتی ملائکه الهی، ارواح ما را به صورت نور مشاهده کردند و کار ما را بزرگ شمردند؛ ما برای آموزش فرشتگان تسبیح حق به جای آوردیم و گفتیم که: ما مخلوق او هستیم و او از صفات ما منزّه و پاکیزه است. آن‌گاه فرشتگان الهی در پی ما خدای متعال را تسبیح کردند و او را از صفات مخلوق تنزیه کردند و به این ترتیب، حمد، تسبیح، و تمجید الهی را فرشتگان از ما آموختند. امام خمینی (رَحِمَهُ اللهُ عَلَيْهِ) پس از نقل این حدیث نورانی در باره بعضی از فقرات آن نکته‌های لطیفی بیان داشته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: نکته اول: افضل بودن پیامبر اسلام بر همه جهانیان مربوط به تعین خلقت اوست؛ چون آن حضرت در نشئه آفرینش، اولین تعین و نزدیکترین موجود به اسم اعظم بوده؛ و گرنه مقام ولایت کُلّی و برزخیه کبری و منزلت «ذنی فِتْدَلّی» و وجود انبساطی و سعه وجودی آن حضرت با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. وی احاطه قیومی به همه انوار وجود را داراست که در این صورت، برتری و اولیت و آخریت قابل تصور نیست، چون آن حضرت اول در عین آخر و آخر در عین اول است؛ زیرا باطن در عین ظاهر است؛ از این رو فرمود: «نَحْنُ السَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ». نکته دوم: این پرسش‌هایی را که امیرمؤمنان (علیه‌السلام) از پیامبر پرسید، برای کشف حقایق برای دیگر مردمان است؛ چون حضرت امیرمؤمنان این حقایق و اسرار غیبی را در مقام عقلی و شأن غیبی خود پیش از آمدن به عالم مثال خیالی و تنزل آنها به قالب الفاظ، دریافته بود. با توجه به این که نور آن دو بزرگوار از نظر ولایت کُلّی با هم دیگر متحد است؛ علی (علیه‌السلام) نسبت به رسول خدا (ص) به منزله لطیفه عقلی نسبت به نفس ناطقه، بلکه به منزله روح و سیر نسبت به نفس ناطقه است. بنا بر این، فیوضات علمی و معارف حقیقی که از آسمان احمدی نازل می‌شود پس از گذر از مرتبه عمای علوی به اندیشه دیگر مردمان فرود می‌آید. از این رو رسول خدا (ص) فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا». شعر بیدل سرشار از فنون شعری، تنوع تصاویر و استعاره‌های غریب است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۶۴) بیدل با کنایه‌ای بسیار زیبا و برگرفته از ادبیات ناب جایگاه ولی (علی [ع]) را آن‌چنان والا و منبع

## ۱۱۸ تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت ازم.

معرفی نموده که جهان را در برابر ایشان شرمسار نشان داده است:

بضاعت کو که باشد تحفه بزم قبول آنجا؟ جهان گر شرم دارد، زیره نفروشد به کرمانش

(بیدل، ۱۳۴۴، ج ۲: ۸۱)

در بیت فوق شاعر با به کار گرفتن کنایه (زیره نفروشد به کرمان) شعرش را آراسته کرده است. بیدل در یکی دیگر از اشعارش اشاره زیبایی به ولایت علی (ع) در خانه کعبه نموده است:

لب بت‌گر به تصدیق کمالش یا علی گوید به نوری آشنا گردد که آرد کعبه ایمانش

تأمل تا عیار دستگاه قدر او گیرد دهد دوش نبی الله، نشان از پایه شأنش

دو طاق منظر رحمت، خم محراب ابرویش دو مصراع در علم نبی، لبهای خندانش

(همان: ۸۱)

در این شعر بیدل با تشبیهی بسیار زیبا (دو طاق منظر، محراب ابرو) و سرشار از بلاغت لب‌های مبارک علی (ع) را به در ورودی علم نبی (پیامبر) همانند نموده است. نکته سوم: گرچه در حدیث یاد شده «انا مدینه العلم و علی بابها» از برتری پیامبر اسلام بر جبرئیل پرسیده شده است؛ اما هدف، بیان فضیلت حضرت بر تمام عالم جبروت است. ولی چون جبرئیل مورد توجه اذهان بود یا چون جبرئیل افضل از دیگر فرشتگان است؛ از این رو، تنها از افضل بودن او پرسیده شد. نکته چهارم: این فضیلت پیامبر (ص)، نسبت به جبرئیل فضیلت اعتباری نیست، بلکه فضیلت حقیقی، وجودی و کمالی است که از احاطه تام و سلطنت قیومی ناشی شده است که پرتویی از احاطه حضرت اسم اعظم الهی است؛ همان گونه که شرافت اسم اعظم بر دیگر اسماء الاهی، شرافت اعتباری نیست؛ در مربوب اسماء نیز - که عبارت از پیامبر و نبی هر عصر باشد به ویژه خاتم انبیا که مربوب اسم اعظم است - چنین است. از این رو، نبوت همه انبیای گذشته جلوه‌ای از نبوت خاتم انبیاست. و اما نکته پنجم: که حضرت فرمود فرشتگان خدمت‌گزار دوستان ما هستند می‌توان نتیجه گرفت که عالم با همه اجزا و نیروهایش چه نیروهای علمی مانند جبرئیل و همکاران او و چه نیروهای عملی، مانند عزرائیل و معاونان

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هفدهم ❖ شماره ۴۱ ❖ پاییز ۱۳۹۸

او و تمام فرشتگانِ مسؤول امور آسمان و زمین، همگی در خدمت انسان کامل هستند؛ یعنی فرشتگان با تصرف انسان کامل در خدمت دوستان وی قرار می‌گیرند؛ هم‌چنان که بعضی از قوا و اعضای انسان با تصرف نفس ناطقه در خدمت بعضی از اعضای دیگر قرار می‌گیرد. نکته ششم: این که حضرت فرمود: اگر ما نبودیم عالم و آدم آفریده نمی‌شد از آن روست که انسان کامل واسطه میان حق و خلق و رابطه حضرت وحدت محض و کثرت تفصیلی است. انسان کامل هم در اصل وجود موجودات و هم در کمالات وجودی آنها واسطه است. بنا بر این، با واسطه پیامبر و اهل بیت او دایره وجود تمام می‌شود، و عالم غیب و شهود به وسیله آنان پدیدار می‌شود و فیض الهی در دو قوس صعود و نزول جریان می‌یابد. بنا بر این سبقت انسان کامل بر فرشتگان در معرفت و شناخت خداوند، سبقت در اصل وجود آنهاست. البته مراد از این سبقت، سبقت در ظرف زمان و مکان نیست، بلکه مراد سبق دهری است که سازگار با این مقام رفیع منزّه از زمان و مکان است. به بیان دیگر، مراد از سبق، سبق بالعلیه و حقیقی است که در مراتب وجود و حقایق غیب و شهود ثابت است. (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۱۷) از نکته‌های لطیفی که حضرت امام (ره) بیان کردند به روشنی برمی‌آید که انسان کامل از نظر منزلت، سیر کمال، میزان قرب و مانند آن، از فرشتگان مقرب برتر و بالاتر است و یکی از دلایل برتری او بر سایر موجودات، احراز مقام خلافت الهی است هم‌چنین انسان کامل واسطه فیض است یعنی برزخی است میان حضرت وحدت محض و کثرت تفصیلی. اشاره دیگر امام (ره) این است که نور محمدی و علوی از نظر ولایت کلی با یکدیگر متحدند و فیوضات علمی و معارف حقیقی که از آسمان احمدی نازل می‌شود پس از گذر از مرتبه عمای مرتضوی به اندیشه دیگر مردمان فرود می‌آید. از نظرگاه بیدل از آن جایی که نبوت نبی (ص) اختتام می‌یابد، ولایت نبی (ص) فیض بخش دایره‌ای به وسعت همه زمین و زمان می‌گردد و یارانش هر یک بر مقتضای قابلیت از جام وجود او بهره‌مند می‌گردند؛ ابوبکر از جام صدق، سرخوش می‌شود و در این نشئه، آگاهی‌اش آن چنان پیش می‌رود که از خود بی‌خویش گشته، آیینۀ نشئه مصطفی می‌شود و از ساغر سرمدی آن حضرت مست می‌گردد.

## ۱۲۰ تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت ازه.

ابوبکر شد سرخوش جام صدق شراب وفا یافت در کام صدق  
کدورت برون رفت ز آب و گلش صفا یافت جام کمال از دلش  
سحر از دم صدق او شد خجل که زد از نفس چاک در جیب دل  
ز پرداز طبع صداقت جلا شد آیینۀ نشئه مصطفی  
(بیدل، ۱۳۸۸: ۷۰۸)

در ابیات فوق بیدل با کنایه‌ای زیبا (سرخوش شدن) شعرش را آراسته است و عمر نیز بعد از ابوبکر از جام عدل و داد او در خور مقام و منزلتش بهره‌مند می‌گردد. بیدل براین باور است که اگر خورشید نیز از ساغر اعتدال جامی کشد هیچ‌گاه فروغ و نور کمالش دچار زوال نگردد. عمر یافت کام از می عدل و داد بر آفاق چون استوا خط نهاد که هر کس ز مضمون این خط گذشت به اسرار تحقیق واصل نگشت  
(همان، ۷۰۹)

و بی‌گمان هر کسی که از عدل بیگانه باشد هیچ‌گاه به اسرار تحقیق، واصل نمی‌گردد پس: سلامت گل اعتدال است و بس درین پرده ساز کمال است و بس نشد گرم بی‌اعتدالی سرش که شد کفه معدلت ساغرش  
(همان: ۷۱۰)

و چون نبوت به ذوالنورین می‌رسد او نیز از نشئه جام حیا و شرم مصطفوی سرمست می‌شود و جانش با یقین توأم می‌گردد. به عثمان چو دور یقین داد دست ز سر جوش خم حیا گشت مست حیا با یقین توأم افتاده است دل بی‌یقین زین صفت ساده است  
(بیدل، ۱۳۸۸: ۷۱۱)

و آن‌گاه که دور جام به شاه ولایت علی مرتضی می‌رسد مستی به اوج کمال خویش دست می‌یازد و دور حقیقت به اتمام می‌رسد و جام مرتضوی که سرشار از نشئه سه جام ما سبق



## تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از... ۱۲۱

است، بر رأس هرم قرار می‌گیرد که نشئه ولایت عام می‌شود و همه سالکان از نظر مستی سلوک جرعه نوش جام مرتضوی‌اند و حضرت علی (ع) به عنوان شاه ولایت، نشئه بخش معرفت عارفانه همه عارفان می‌گردد. بیدل با چنین نگاهی، چندین قصیده، قطعه و رباعی را آینه‌دار منقبت شاه ولایت مآب، ساخته است. بیدل نبی اکرم را به خواب می‌بیند، خواب بیدل را شاه اقلیم هدایت یعنی حضرت علی (ع) تعبیر می‌نماید. بدین گونه، خود را جرعه نوش جام مرتضوی معرفی می‌نماید. به فرازهایی از چند سروده توجه نمایید:

شاه ولایت دین آفتاب اوج یقین      علی که درگه او راست عقل کُل چاووش  
اگر نه جام هدایت به دست او می‌بود      جهان ز مستی غفلت نداشت بهره هوش  
چه بیاک گر همه آفاق از سموم پر است      دم محبت او نیست کم ز چشمه نوش  
نقوش لوح یقین بی‌حضور او باطل      زلال چشمه دین بی‌ولای او مغشوش  
به خلد نشئه توفیق و بزم وصل یقین      نگاه اوست هدایت، زبان اوست سروش

(بیدل، ۱۳۴۴، ج ۲: ۱۱)

شاعر در این ابیات با استفاده از صنعت تشبیه (نگاه اوست هدایت، زبان اوست سروش) به نوعی کلام خود را ادبی کرده است. بیدل، چندین قصیده را به منقبت اسدالله الغالب علی ابن ابی طالب اختصاص داده است که بیانگر ارادت قلبی و ژرف وی به ساحت مبارک نور مرآت خرد است. قصایدی که از نظر معنوی والا و از زاویه هنری با مطرح‌ترین قصاید قلمرو فارسی دری همسری می‌نماید. (آرزو، ۱۳۸۸: ۳۹۳-۳۹۴) از جمله رباعیات اوست:

گر مرد حقی به سَنَت حیدر باش      مست و مخمور ساقی کوثر باش  
هر چیز که در حق ابوبکر و عمر      فرمود علی، تو نیز فرمانبر باش

(بیدل، ۱۳۸۹: ۴۳۰)

بیدل در ابیات فوق با واژه‌های (مست، مخمور، ساقی کوثر) مراعات نظیر زیبایی ایجاد کرده است پس همان گونه که ملاحظه شد از دیدگاه بیدل دهلوی در هر دوری از ادوار، فردی

## ۱۲۲ تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از..

وارث خُلُقِی از اخلاق مُحَمَّدی و مظهری از مظاهر ولایت احمدی است اما علی بن ابی طالب، مظهر جمیع ولایت کلیّه مُحَمَّدی است و در بالاترین مراتب ولایت و برترین درجات قرب است زیرا هم‌چنان که شرایع به شریعت حضرت ختمی مرتبت پایان می‌پذیرد و آن حضرت می‌فرماید: بعد از من نه رسولی است و نه نبی‌ای، پس باید ختم اولیای مُحَمَّدی نیز خاتم اولیا، باشد تا مراتب بین ولی و ولایت رسولان از هم متمایز شود. چنان که گذشت ولایت ذاتاً صفتی الهی و مطلق است و ولایت نبی، جنبه حَقّانی و اشتغال به حق تعالی است و نبوت او وجهه خلقی دارد که توجه نبی به خلق است و بیگمان اولی اشرف از دومی است زیرا آن ابدی و این منقطع است. پس آن‌گاه که ولایت مطلق ولی حمید، در انبیا و اولیا جلوه گر شود مقید می‌گردد به همین جهت ولایت همه انبیا و اولیا جزئیات ولایت مطلقه است و ولایت مطلقه، مخصوص حقیقت کُلّی خاتم الانبیاست و آن حضرت صاحب ولایت کلیّه مطلقه جامع جمیع ولایت است و هم‌چنان که نبوتش در برگیرنده نبوت تمام انبیاست. گستره ولایتش نیز از ازل تا ابد بر تمام ولایت‌ها احاطه دارد. در نتیجه باید گستره ولایت جانشینان حضرت نیز همسال ولایت حضرت ختمی مرتبت در برگیرنده ولایت تمام اولیا و اوصیا باشد با این تفاوت که ولایت رسول اعظم (ص) بالاصاله و ولایت خاتم الاولیا، بالوراثه است. (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۲۸۰) بنا بر این محقق گشت که ولایت، قیام عبد است به حق در حالت فنای از خودی خود، به طور کامل، پس ظهور ولایت هم‌چنان که بیدل نیز بدان اشارت فرمود در مظاهر مختلفه به حسب اختلافات استعداد و قابلیتات، مختلف است و تحقق به اسما و صفات الهی بر وجه اجمال تواند بود اما در علی بن ابی طالب که مظهر ولایت مطلقه است به طور اتم و اکمل، اقتباس نور ولایت از مشکات خاتم الانبیاء می‌نماید زیرا چنان که گذشت این ولایت مطلقه، باطن نبوت حضرت ختمی مرتبت است که در نشئه نبوت، وصف رسالت، مانع اظهار کمال آن بود چون باطن آن حضرت درصورت علی بن ابی طالب که مظهر ولایت مطلقه اوست بروز و ظهور نماید، اظهار آن کمال به نحو اتم و اکمل است. و بدین سبب است که امیرالمؤمنین خلافت ظاهری و باطنی را با هم جمع کرده است. شیخ اکبر محی‌الدین در

### تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از... ۱۲۳

این باره می‌گوید: «فایده آفرینش انسان کامل به صورت حق، آن است که افعال حق از او سرزند، پس هرگاه با تحکم و میل خود بدون نبوت و خلافت حق ظاهر شود، پادشاه است نه خلیفه. خلیفه کسی است که خدا او را جانشین خود بر بندگانش قرار داده است؛ نه کسی که مردم او را به پا داشتند و با او بیعت کردند و وجود او را بر خود مقدم داشتند. این است درجه کمال انسان.» (ابن عربی، ۱۳۹۲: ۱۰۴)

با توجه به بررسی و تحقیق در میان واژه‌های نبوت و رسالت و ولایت و رابطه آن با انسان کامل و تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از منظر قرآن و عرفان در شعر بیدل به چند نکته مهم دست می‌یابیم که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

۱- بیدل با استفاده از هنر زیباشناختی از جمله تشبیه بلیغ (صهباي علم، دریای علم) و استعاره (شاه ولایت) موجب برخورداری از غنای ادبی شده است و بی‌گمان این نوع از ولایت، عالیترین درجه و مرتبه از ولایت به شمار می‌آید و این ولایت، باطن نبوت مطلقه و در بردارنده کمالات آن حضرت است و موسوم است به ولایت مطلقه. پس مبانی نظری ولایت و واکاوی آن در قلمرو معرفت عارفانه، معطوف به فهم حقیقت انسان کامل است و حقیقت انسان کامل در اندیشه بیدل چیزی جز حقیقت محمدیه نیست و غرض از آفرینش نیز وجود مبارک ختمی مرتبت است که به طور کلی تمام انبیاء و اولیاء را در برمی‌گیرد.

۲- بیدل در قطعه‌ای از اشعار خود، نبوت و ولایت را دو مضمونی می‌داند که از درسگاه کُن، گُل کرده است. آن‌گاه که می‌خواهد رمز اتصال این دو مضمون را ترسیم نماید. اندیشه‌اش به گونه‌ای مصور می‌گردد که گویا می‌خواهد نسبت کثرت و وحدت را ارایه نماید. بیدل نیز چون دیگر اقرائش این مراتب منیع یعنی اتحاد ولایت و نبوت و یکی بودن نور مصطفوی و مرتضوی و هم‌خونی نبی و ولی را به نحوی بدیع با کاربرد تلمیحات ملیح به تصویر می‌کشد و این خود بیان‌گر عمق فکری و توانایی سخنوری این عارف شاعر است زیرا بر اصحاب ادب پوشیده نیست که هر قدر سخنور بتواند اساس شعرش را بر جنبه رمزی تلمیحات و آرایه‌های دقیق ادبی مبتنی سازد به همان اندازه جنبه هنری کلامش عمیق و بالنده می‌گردد.

۳- ابوالمعانی، با توجه به روایات و احادیث اسرار نبوت در خور ولایت را که جدای از یکدیگر نیستند و لایزال در مزاج اعیان ساری و در محیط امکان جاری هستند با اشاراتی ادیبانه و بینشی عارفانه، آینه‌داری می‌کند و با چنین نگاهی - همان‌گونه که گذشت - علی (ع) را چیزی جز نفس پیامبر (ص) نمی‌داند یعنی بنابر باور او ولایت نبوی فیض بخش جام

#### تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از... ۱۲۵

مرتضوی است و هم‌چنانی که رسول اکرم (ص) عین مقصود است علی (ع) نیز دلیل خدا بر آفرینش عالم است.

۴- شعر بیدل سرشار از فنون شعری، تنوع تصاویر و استعاره‌های غریب است. بیدل با کنایه‌ای بسیار زیبا و برگرفته از ادبیات ناب جایگاه ولی (علی [ع]) را آن‌چنان والا و منبع معرفی نموده که جهان را در برابر ایشان شرم‌سار نشان داده است. بیدل بر این باور است که اگر خورشید نیز از ساغر اعتدال جامی کشد هیچ‌گاه فروغ و نور کمالش دچار زوال نگردد و بی‌گمان هر کسی که از عدل بیگانه باشد هیچ‌گاه به اسرار تحقیق، واصل نمی‌گردد.

## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن جوزی. تذکره الخواص. ترجمه محمدرضا عطایی، انتشارات آستان قدس، ۱۳۸۳.
- ۳- ابن عربی، محی‌الدین. انسان کامل. ترجمه دکتر گل بابا سعیدی، گردآورنده: محمود محمود غراب، تهران: جامی، ۱۳۹۲.
- ۴- آشتیانی، سید جلال‌الدین. شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۵.
- ۵- بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق. کلیات. به تصحیح خالد محمد خسته و دیگران، ج ۲، کابل: ریاست دارالتألیف وزارت علوم افغانستان، ۱۳۴۴.
- ۶- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ . شعله آواز. تصحیح اکبر بهداروند، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۸.
- ۷- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ . رباعیات. تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند، تهران: انتشارات نگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- ۸- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ . دیوان بیدل دهلوی (غزلیات)، تصحیح اکبر بهداروند، چاپخانه مروی، تهران: انتشارات نگاه، چاپ سوم، ۱۳۹۲.
- ۹- جشنی آرانی، ماشاالله. تجلی قرآن و معارف اسلامی در اشعار بیدل دهلوی. تهران: نشر هستی نما، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۱۰- حسن‌زاده آملی، حسن. ممدالهمم در شرح فصوص الحکم. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۴.
- ۱۱- خراسانی سبزواری، محمد ابراهیم. شرح گلشن راز محمود شبستری ... تصحیح و اهتمام حسن مدرسی، مشهد: پاپلی، ۱۳۹۰.
- ۱۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا. شاعر آینه‌ها. تهران: نشر آگاه، ۱۳۶۶.
- ۱۳- شیرازی، سلطان الواعظین. شب‌های پیشاور در دفاع از حریم تشیع. تهران: دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۴۸.
- ۱۴- صادقی ارزگانی، محمدامین. انسان کامل از نگاه امام خمینی (ره). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ۱۳۸۸.
- ۱۵- عبدالغفور، آرزو. مقایسه انسان کامل از دیدگاه بیدل و حافظ. تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۸.

تحلیل زیباشناختی آموزه‌های اسرار نبوت و ولایت از... ❏ ۱۲۷

- ۱۶- فروزان‌فر، بدیع‌الزمان. احادیث مثنوی. تهران: چاپخانه سپهر، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.
- ۱۷- فیض کاشانی، ملامحسن. سراپرده اسرار. ترجمه رساله قره العیون ...، مترجم: رضا جلیلی، ۱۳۹۲.
- ۱۸- لاهیجی، شمس‌الدین محمد. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز. تصحیح و توضیح خالقی و ...، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۳.
- ۱۹- منصورزاده، رضا. مقاله تفکر در مثنوی. زندگی و مرگ در نگاه مولانا (۲)، ۱۳۸۹.
- ۲۰- همدانی شافعی، میرسیدعلی. رساله السبعین فی فضائل امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام). ترجمه و شرح محمد یوسف نیری، شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۷۵.